

جلسه نگارش به مثابه سلوک

بازی خیال . جلسه ۷۷

زهره عبدی. ۱۴ شهریور ۱۳۹۶

توی خونه دارید راه میرید طرفای ظهره خسته شدید از صبح کله ی سحر کار کردید کلی کار کردید و کلی کار دارید که باید انجامش بدید و تمومش میکنید همین طور توی خونه قدم میزنید و به کارهاتون فکر میکنید به مسئولیت هاتون به درآمدتون به زندگی تون غرق در رویاهاتونید که صدایی از بیرون میشنوید میرید سمت پنجره چند تا بچه اونجان سه تا دختر و دو تا پسر دارن با صدای بلند میخندن و شوخی می کنن و بحث میکنن که چه بازی بکنند نگاهشون میکنید توی بحث هاشون یه کلمه رو خوب میشنوید هفت سنگ آره میخوان هفت سنگ بازی کنن به خاطرات تون پناه میرید بازی هفت سنگ بچگیهای خودتون بازیهای خودتون دوستاتون کودکی تون صداشون شما رو از خاطراتتون بیرون میکشه دارن یارکشی میکنن یه نفر کم دارن کاش میشد برید باهاشون بازی کنید دارید به همین چیزا فکر میکنید که برمیردید به کاراتون نگاه میکنید دوباره شروع میکنید به قدم زدن و فکر کردن سراغ کاراتون میرید ولی دلتون پیش بچه هاست غرق در کار میشید ولی سروصداشون نمیذاره تمرکز کنید چرا اینقدر سرو صداست الان س ظهره چرا بچه ها هیچ قیدی ندارند نمی فهمند شاید کسی مریض باشه یا تازه از سر کار برگشته باشه و بخواد استراحت کنه میتونید برید و بهشون تذکر بدید یا براشون توضیح بدید که الان وقت بازی نیست و سرشون داد بزنید و همه ی حرص هاتون رو سرشون خالی کنید و باهاشون دعوا کنید یا کاری کنید که از اونجا برن یا فقط از همین بالا نعره بزنید و بهشون گوشزد کنید که باید برن یا خیلی مهربون ازشون بخواید که کمتر سر و صدا کنن یا حداقل مراعات کنن یا یه بازی بی سر و صدا انتخاب کنن یا خودتون هم برید و باهاشون بازی کنید یا اینکه بی خیال بشید و به کاراتون برسید یا اصلا برید و یه کار دیگه ای بکنید یا اینکه اصلا همه چیز رو ی خیال بشید و یه کم استراحت بکنید خوب فکراتون رو بکنید و بنویسید که چکار میخواین بکنید؟